

بررسی تطبیقی قصص در قرآن و عهدین

نویسندگان: فروغ فهیم (ایران)^۱، دکتر سید محمد طباطبایی (ایران)^۲

پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۳۰

دریافت: ۱۳۹۲/۶/۳۰

چکیده

دین مبین اسلام و ادیان توحیدی یهودیت و مسیحیت، هر یک دارای کتب مقدسی هستند، که این کتاب‌ها مبنای ایمان مؤمنان به این ادیان است. کلمه‌ها، پیامبران معانی‌اند، و در این پیام‌گذاری، مانند رسولان و پیامبران، تابع محیط و آداب و سنن و حوزه‌های مأموریت خویش-اند. مجموعه کلمه‌ها و جملات که از هدفی خاص پیروی می‌کنند، و بازگویی وقایعی در گذشته و یا توصیف رخدادی می‌باشند، قصه و قصه‌پردازی است. قصه‌پردازی و خلق آن، ریشه در خلقت، رشد و تکوین آدمی، جامعه اولیه او و نخستین تمدن‌ها دارد. هنر قصه‌پردازی از طرف دین مبین نیز به رسمیت شناخته شده است، و تقریباً در تمام کتاب‌های آسمانی به ویژه قرآن کریم، به میزان قابل توجهی مورد استفاده قرار گرفته است. بنابراین قصص قرآن با عهد قدیم به ویژه در داستان پیامبران، دارای مشترکات فراوانی است؛ ولی نوع پردازش قصص در قرآن کریم با کتب مقدس، متفاوت است. در این تحقیق با توجه به اهمیت قصص در قرآن و عهدین، به بررسی تطبیقی آن در این دو منبع پرداخته شد.

واژگان کلیدی: قصص، قرآن، عهدین، ادیان

۱- دانش‌پذیر دوره‌های کارشناسی ارشد، گروه قرآن و حدیث، دانشکده قرآن و حدیث، جامعه المصطفی ﷺ

العالمیه، قم، ایران، f.fahim20@yahoo.com

۲- مدرس گروه قرآن و حدیث، دانشکده قرآن و حدیث، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران،

Taba1352@yahoo.com

مقدمه

از نظر تاریخ مسلم است، مردمی که رسول خدا ﷺ با آنان معاصر و در میان آنان پرورش یافته بود، عده‌ای از آنان به بت‌پرستی و به اوهام و خرافات پای‌بند بودند، و گروه دیگر نیز اهل کتاب بوده، معارف، احکام و عقایدشان را از عهدین، و از تورات و انجیل به دست می‌آوردند. اگر فرض کنیم که حضرت محمد ﷺ تعالیم خویش را از همان دانشمندانی که با آنان معاصر بود، اخذ نموده باشد، مطالبی که در قرآن آمده، از تورات و انجیل گرفته شده است. آیا لازمه این ادعا چنین نخواهد بود که عقاید و افکار متداول آن روز بر گفتار و معارف ایشان پرتو افکنده است، و میان معارف قرآن و معارفی که در تورات و انجیل آمده، نوعی تشابه و تقارن حاصل شده است؟

در عین حال می‌بینیم که قرآن با عهدین تفاوت ماهوی و اصولی دارد، و قرآن با اوهام، خرافات و موهاماتی که عهدین و دیگر مصادر علمی آن عصر، ملامال از آنها بود، مبارزه می‌کند. حقایق علمی و اخلاقی، معارف عقلی و الهی را از این‌گونه اباطیل پاک و منزّه می‌سازد، و خرافاتی را که در جامعه آن روز حاکم بوده، از دامن توحید و خداشناسی می‌زداید. (خویی، ۱۳۸۲، ص. ۷۴)

کتاب مقدس عهدین، به دو مجموعه عهد عتیق و عهد جدید تقسیم می‌شود، که در طول زمان‌های طولانی دستخوش تحریفات گسترده‌ای شده است، و احکام و قصص قرآنی به نحوی در آن تغییر کرده، که از موازین عقلی و شرعی جدا افتاده است. بسیاری از اسرائیلیات وارد متون این کتب مقدس شده، که صحت این متون را کاهش داده، و وجوه بسیار متفاوتی را با کتاب وحی - قرآن - به وجود آورده است، و نیز در بسیاری از جاها شرک و کفر را در کنار اعتقاد به خدا به هم آمیخته است.

در این تحقیق به بررسی وجوه تمایز نگارش قصص قرآنی و قصص تحریف شده در عهدین پرداخته می‌شود.

۱- مبانی نظری

کلمه قصه در قرآن و در زبان فارسی، پیامگذار معنایی است، و در اصطلاح داستان نویسی، دارای معانی دیگری است.

کلمه عهدین نیز تثنیه عهد است، و مقصود از آن، عهد قدیم و عهد جدید است. در قرآن کریم کلمه قصه و جمع آن قَصَص، مطلقاً نیامده؛ اما صورت مصدری آن یعنی «قَصَص»، در مجموع هفت بار ذکر شده است. در فرهنگ‌ها و در برخی از تفاسیر، در برابر کلمه قَصَص، این معانی را ذکر کرده‌اند:

۱- سرگذشت؛^۱

۲- تعقیب و نقل قصه؛^۲

۳- خبری از اخبار گذشتگان که پیاپی و پیوسته ذکر شود. (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷) به سرگذشت و داستان از آن جهت قَصَص گفته‌اند، که گوینده و شنونده، آن را تعقیب می‌کنند. (همان، ص ۹)

قصه‌ها در قرآن، خبر و سرگذشت حق، و واقع صادقی است مبتنی بر دانش الهی، که برای گسترش اندیشمندی و ایجاد عبرت در خردمندان به کار برده می‌شود، و طوری بیان می‌شود که شنونده یا خواننده آن را دنبال می‌کند.

۱- ر. ک: بقره، ۶۲.

۲- ر. ک: یوسف، ۱۱۱.

در قصه‌های قرآن، آفرینش هنری، تنها به نحوه بیان قصه‌ها باز می‌گردد، و در موضوع و شخصیت‌پردازی و حادثه‌ها و تخیل و آفرینش ذهنی، راه ندارد؛ زیرا قصه‌های قرآن، حق است و واقع شده است. (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۱۳)

۲- داستان‌های قرآن و عهدین

کتاب‌های عهدین همواره مورد توجه بسیاری از مفسران در تبیین و تفصیل داستان‌های قرآن بوده است.

رشید رضا- در جلد هشتم «المنار»- از چگونگی ورود اسرائیلیات به حوزه تفکر اسلامی سخن می‌گوید، و روش صحابه و تابعین را در برخورد با عهدین، خلاف دستور پیامبر اکرم ﷺ می‌داند که فرمود:

«لَا تُصَدِّقُوهُمْ وَلَا تَكْذِبُوهُمْ»؛ (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص. ۳۱۷) نه آن‌ها را تصدیق کنید، و نه تکذیب نمایید.

وی اشاره می‌کند که عده‌ای از مسلمانان بر آن بودند تا مطالبی را از کتب عهدین بپذیرند که با کلام خدا و رسولش مخالفت نداشته باشد؛ اما این امری دشوار است، که جز اندکی از علما از عهده آن بر نمی‌آیند. با وجود این، خود نیز سخنان آنان را تا آن جا که با قرآن و سنت صحیح مخالفت نداشته باشد، قابل اعتماد می‌داند.

رشید رضا در تفسیر داستان نوح، تورات را شایسته مستند قرار گرفتن نمی‌داند؛ زیرا با فاصله‌ای طولانی از زمان تورات اصلی، توسط فردی از بنی اسرائیل نگاشته شده است. بنا بر این هر چند وحی الهی نیست؛ اما به عنوان یک اثر تاریخی قدیمی ارزشمند است.

همچنین حکایت تورات را علی‌رغم اضطراب متنش، قرینه‌ای برای تفسیر قرآن و قول به استقلال دو واقعه یاد شده در آن^۱ می‌داند.

حکایت عهدین از سرگذشت پیشینیان، در بسیاری از موارد مانند وقایع، شخصیت‌ها و ترتیب آن‌ها با حکایت قرآن متفاوت است. عده‌ای چنین شبهه کرده‌اند که قصه‌های قرآن از اهل کتاب گرفته شده است، و این وجوه تفاوت، ناشی از اختلال در حافظه نبی اکرم ﷺ - که ساحتش از آن مبرا است - و دست بردن در آن‌ها می‌باشد. رشید رضا تصریح می‌کند در صورت تعارض نیز، تنها سخن قرآن صحیح و قابل اعتماد می‌باشد؛ چرا که سرچشمه آن وحی الهی است، در حالی که عهدین تحریف شده و دست‌خورده است.

در داستان حضرت لوط علیه السلام نیز، مطالب تورات را مبنی بر عدم عصمت انبیاء علیهم السلام مخالف با قرآن اعلام می‌کند. در داستان حضرت نوح علیه السلام نیز که حکایت قرآن با حکایت آن در سفر تکوین متفاوت است، پس از نقل داستان، وجوه اختلاف را بر می‌شمارد، و سخن را در یک مورد با قرآن هماهنگ معرفی می‌کند، و آن این‌که سبب طوفان، خشم خداوند بر مردم است، که به خاطر فساد و ظلمشان بوده است. (نفیسی، ۱۳۷۹، صص. ۲۶۹-۲۷۱)

در نقطه مقابل، به سلامت قرآن از خرافه و تحریف و تناقض می‌پردازیم:

۱- الف: داستان میقات و نزول تورات؛

ب: بار یافتن بزرگان بنی‌اسرائیل و درخواست رؤیت آن‌ها و به دنبال آن، مرگ و زنده شدن آن‌ها.

۱-۲- اعجاز در سلامت از هر گونه تناقض و ناسازگاری

علامه بلاغی، معتقد است که قرآن در رشته‌های گوناگونی از علوم و معارف، مطالب خاص علمی را بیان داشته است: مانند فلسفه، سیاست، خطابه، علوم اجتماعی، اخلاقی، قوانین مدنی، نظامی و... فنونی که هر کدام امروزه متخصصانی برجسته دارد. قرآن در تمامی علوم مذکور وارد شده، و با بهترین شیوه و در سطح عالی به بیان آن‌ها پرداخته است، در حالی که در بیان هر یک از علوم دچار وهن و لغزش و ناسازگاری نشده است، هم‌چنان که ناسازگاری بین تمامی آن‌ها در مقایسه با یکدیگر نیز وجود ندارد.

ایشان بیان می‌دارد: خود قرآن نیز بر این امر در آیات متعددی تأکید نموده تا جایی که می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛ (نساء، ۸۲) آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند، که نشان‌گر آن است که چگونه ممکن است بشری مانند محمد که امی بود، و از تعلیماتی برخوردار نشده بود، بتواند چنین مطالب منسجم و هماهنگی را ارایه نماید. ایشان تأکید می‌کند که اگر در این جهت نیز به عهدین نظری افکنده شود، وجود مطالب ناهماهنگ در آن، کاملاً قابل دریافت می‌باشد.

۲-۲- اعجاز در بیان مطالب اخلاقی

علامه بلاغی بیان می‌دارد که قرآن کریم، کتاب تربیت و اخلاق است، و آن‌چنان مطالب تربیتی و اخلاقی ارزشمندی را بیان کرده که خارق‌العاده است، و از آن زمان تاکنون، کتابی به زیبایی قرآن نیامده است.

او چنین می‌نویسد: در قبل از عصر نزول قرآن، اخلاق و تربیت به پایین‌ترین سطح خود رسیده بود؛ ولی قرآن مطالب اخلاقی ارزشمند و اخلاق فاضله را برای بشر آورد، که معجزه‌ای مهم بود.

ایشان به نمونه‌هایی از آن‌ها در قرآن کریم اشاره می‌نماید، مانند آیه شریفه:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ (نحل، ۹۰) خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد، و از فحشا و منکر و ستم نهی می‌کند. خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید.

علامه بلاغی می‌گوید:

اگر به تورات نظر کنی، و دستورات اخلاقی آن را مقایسه با قرآن کنی، عظمت این کتاب آسمانی بیشتر روشن می‌شود، و همین‌طور در اناجیل نیز مطالب تربیتی و اخلاقی آن‌ها از کاستی برخوردار هستند، در حالی که قرآن برخلاف سنت‌های جاهلی، به بیان آداب و دستوره‌های اخلاقی متعالی، مبادرت نموده، و از شیوه‌های تربیتی مترقی بهره‌مند است.

حال که روشن شد، قرآن معجزه الهی در بلاغت و اسلوب آن است، اعجاز آن منحصر به آن نیست؛ بلکه قرآن معجزه ربانی، و برهان صدق بر پیامبری از جهات گوناگون است. (مودب، ۱۳۷۹، صص. ۷۵-۷۳)

۳- اقسام قصه‌ها در قرآن و عهدین

۳-۱- قصه‌ها در عهد عتیق

قصه‌های عهد عتیق را می‌توان در چند دسته طبقه‌بندی کرد، که به اجمال اشاره می‌شود:

۳-۱-۱- قصه‌های اساطیری

این مجموعه با داستان‌های پیدایش، و طوفان بزرگ آغاز می‌شود. درباره داستان‌های اسطوره‌ای عهد عتیق، می‌توان به داستان پیدایش زمین و انسان، یونس و ماهی، کشتی گرفتن یعقوب با خدا، برج بابل، ایستادن خورشید و... اشاره کرد.

۳-۱-۲- قصه‌های تاریخی

عهد عتیق یکی از کهن‌ترین منابع بشری است، که در آن به برخی از رخداد‌های تاریخی اشاره شده است؛ اما نه تاریخ به معنای مرسوم آن. نورثروپ فرای^۱ در این رابطه اشاره می‌کند: عدم پایبندی مستقیم کتاب مقدس به تاریخ، به این دلیل است که آنچه تاریخ می‌نامیم، تاریخ دنیوی است، حال آن‌که کتاب مقدس به تاریخ قدسی، توجه دارد.

۳-۱-۳- قصه‌های تمثیلی (امثال و حکم)

این نوع قصه‌ها یادآور حکایات^۲/زوپ^۳، لافونتین^۴ و فدروس^۵ است. هر چند قصص تمثیلی عهد عتیق را نمی‌توان حکایات شمرد؛ اما وفور اشارات به حیواناتی چون مار، بره، گوساله، الاغ، گاو، ماهی و... در این قصه‌ها به چشم می‌خورد.

1. Northrop Frye
2. Fable
3. Aesop
4. Lafontaine
5. Fdrvs

۳-۱-۴- قصه‌های فلسفی

قرآن، بسیاری از مطالب ارزنده و سودمند را به صورت قصه، توسط خداوند متعال به تصویر کشیده است. خداوندی که جهان را به نیکوترین شکل خلق کرده، خود، بهترین قصه‌پرداز است، و اولین قصه مکتوب او، قصه آفرینش است، و اولین قصه او در مورد انسان، قصه آدم است. (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص. ۵)

۳-۲- قصه در قرآن کریم

بررسی آیاتی که کلماتی از ماده قَصَص در آن‌ها آمده است، نشان می‌دهد که در قرآن لفظ قصه به کار نرفته است، و هر کجا این واژه مورد نظر بوده، در قالب ماده قَصَص آمده است.^۱ ذیل آیه ۱۱۱ سوره یوسف آمده است: قَصَص و داستان‌ها، سرگذشت‌ها و آیینه تمام‌نما و محسوس تجربیات تلخ و شیرین و نتایج اعمال آدمیان است؛ زیرا داستان‌ها سخن از این است که احکام خودسازی و تقرب الی الله به وسیله انسان‌ها در مقام عمل به اجرا در آمده، و ثابت کرده است که هر انسانی می‌تواند این اعمال سازنده را انجام دهد. (بهرام‌پور، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۸)

محققان علوم قرآنی، این کتاب الهی را به چهار بخش تقسیم کرده‌اند:

۱- قصص؛

۲- عقاید؛

۳- احکام؛

۴- اخلاق.

۱. ر. ک: یوسف، ۳.

این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد، که خداوند متعال از قصه به عنوان ابزاری هدایتی بهره گرفته است تا دعوت خویش را ابلاغ و پایدار سازد.

قصه در قرآن و از نظر قرآن، خبر و سرگذشت حق، واضح و صادق است، مبتنی بر دانش الهی که برای بسط اندیشه و ایجاد عبرت در خردمندان، طوری بیان می‌شود که شنونده و خواننده آن را دنبال می‌کند. (قربانی، ۱۳۸۹، ص. ۲۴)

قصص قرآن از لحاظ محتوایی در سه حوزه زیر، قابل دسته‌بندی است:

- ۱- قصه‌های پیامبران که درباره چگونگی دعوت قومشان، و معجزاتی که خداوند به آن‌ها داده است، بیان می‌شود؛ مثل قصه موسی، ابراهیم و نوح علیهم‌السلام و...
- ۲- قصه‌های مربوط به اشخاص یا حوادث پندآموز؛ این دسته از قصص درباره اشخاصی است که نبوت آن‌ها ثابت نشده است، و یا از حوادث و وقایع پندآموز سخن می‌گوید: مثل قصه طالوت، جالوت، اصحاب کهف، ذوالقرنین و...
- قصه‌های مربوط به دوران پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ این قصص از حوادثی سخن می‌گوید، که در زمان پیامبر حادث شده است.

۳-۳- اشتراک و تفاوت‌های قرآن و عهدین

به موارد اشتراکی و افتراقی زیادی می‌توان اشاره کرد، که در این تحقیق تنها به بیان پنج مورد از اشتراکات و تفاوت‌ها- به صورت خلاصه شده- اشاره می‌شود:

- ۱- هر یک از سه دین توحیدی اسلام، مسیحیت و یهودیت دارای کتاب مقدس هستند، که مبنای ایمان هر مؤمنی- اعم از مسلمان، مسیحی و یهودی- است، که حضرت موسی علیه‌السلام فرامین خداوند را به صورت مستقیم، و حضرت مسیح علیه‌السلام و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این فرامین را به صورت غیر مستقیم دریافت داشته‌اند.

۲- بسیاری از مغرضان معتقدند قرآن رونوشتی از تورات و کتب مقدس پیشین است. مهم‌ترین وجه اشتراک عهدین و قرآن در وحیانی بودن آن است. هر چند تورات و انجیل توسط افرادی بعد از حضرت موسی و عیسی علیهما السلام نوشته شده است؛ اما نمی‌توان وحیانی بودن این کتب مقدس را مورد تردید قرار داد.

۳- در عهد جدید و قرآن مجید نیز به قصص فراوانی بر می‌خوریم، که قصد تعلیم و تذهیب دارند؛ اما تفاوت قصص عهد عتیق با قصص انجیلی و قرآن، در غلظت معیارهای داستان‌گویی در قیاس با مقاصد تعلیمی نهفته است.

۴- وجود برخی قصه‌های خاص در عهد عتیق با عنوان داستان‌واره‌های اساطیری که مربوط به بخش‌های کهن‌تر عهد عتیق است؛ اما این بینش اساطیری به صورتی کم‌رنگ‌تر در دیگر بخش‌های این مجموعه دیده می‌شود.

نکته مهم این جاست که اگر با تفسیری غیر رمزگشایانه سراغ این قصص برویم، احتمالاً آن‌ها را حمل بر خرافات خواهیم کرد. نمونه بارز این امر، کشتی گرفتن یعقوب با خداست، (سفر پیدایش) که صرفاً تفسیری رمزگشایانه را بر می‌تابد. قصه‌هایی با این شیوه خاص در قرآن وجود ندارد.

۵- در برخی از موارد جزئیات پردازی عهد عتیق حیرت‌برانگیز است. برای مثال ارائه شجره‌نامه‌های مطول، ذکر ارقام ریز و دقیق درباره شمار افراد قبایل اسرائیل و... اما برخلاف این روش، حذف، گزیده و خلاصه‌گویی از ویژگی‌های قصه‌گویی قرآن مجید است.

علامه طباطبایی در نقد این مطالب توراتی می‌نویسد:

در موضوع چگونگی آمدن شیطان- به بهشت- و وسیله‌ای که آن‌ها- آدم و حوا- را با آن فریب داد، در روایات صحیح معتبر، چیزی وارد نشده؛ ولی در پاره‌ای از اخبار، مار و طاووس به عنوان دو کمک شیطان معرفی شده‌اند؛ اما چون این روایات معتبر نبودند، از ذکر آن‌ها صرف‌نظر کردیم، و به نظر می‌رسد که از اخبار مجعوله باشند، و گویا این مطالب عیناً از تورات گرفته شده باشند.

آن‌گاه ایشان داستان آدم و حوا و سپس هبوط آدم را از تورات به قصد نقد، نقل می‌کند، و در پایان بر ۱۳ مورد انگشت ایراد می‌گذارد؛ از جمله این‌که: خدا به آدم دروغ گفت، خدا نسبت به آدم حسد ورزید، خدا هنگام وزش نسیم صبحگاهی در بهشت قدم می‌زد، و ده مورد دیگر امثال این مطالب، که ذکر آن از ادب توحید به دور است. (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۲۲-۲۱)

۴- امثله در شیوه نگارش قصص در عهدین نسبت به قرآن

در کتب عهدین، از احوال انبیای سلف، به تفصیل سخن رفته، و در قرآن کریم نیز در موارد گوناگون از روش زندگی و نحوه تبلیغ پیامبران پیشین علیهم‌السلام ذکری آمده است؛ اما کتب عهدین دستخوش تحریف و نقصان شده، که در قرآن کریم با اشاره به آن، می‌فرماید:

«يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِرُوا بِهِ»؛ (مائده، ۱۳) سخنان را از جایگاه خود بر می‌گردانند، و بخشی از آنچه را به آن یادآوری شدند، فراموش کردند.

طبق حکایت تورات کنونی، صفات ناپسند و اعمال ناشایستی که بر خلاف فطرت آدمی، و مباین با اندیشه و رفتار هر بشر معتدلی است، در بین انبیای سلف علیهم السلام کاملاً رایج و شایع بوده، که ریا، دروغ، فساد و شراب‌خواری به شدت مشاهده می‌شود.

طبق تصریح تورات موجود، پیامبر خدا چنان در باده‌گساری اسراف می‌کند، که به طور موقت، عقل و تمیز خود را کاملاً از دست می‌دهد، به نحوی که طی دو شب پیاپی با دو دختر زنا می‌کند، و از این فضحیت، بی‌خبر می‌ماند.

بر فرض جواز شراب‌خواری در شرایط پیشین، این مطلب عقلاً نیز شایسته نیست، که پیامبری که برای ارشاد و اصلاح خلایق از جانب خداوند برگزیده شده، و باید به مدد عقل روشن خویش، کارهای فردی و اجتماعی مردم را به نظام رساند، خود به حدی مقهور هوس و مغلوب جهل باشد، که در عین مستی، خوار و بی‌خبر بیفتد، و چنین رسوایی را در عالم غفلت محض به بار آورد. (صحفی، ۱۳۴۹، صص. ۶-۵)

بنابراین آن‌که کتاب الهی را تحریف کرده، در حقیقت پیامبر پاک خدا را تا حدود اشرار خلق تنزل داده، و اضافه بر جسارت به مقام نبوت، عقاید پسندیده پیروان انبیا علیهم السلام را به باد تمسخر گرفته، و به هیچ انگاشته است.

مضافاً این‌که کار به این‌جا خاتمه نمی‌یابد، و بعداً یعقوب، خداوند متعال را که از هر صورتی منزّه است، در صورت مردی مشاهده می‌کند، و با وی به کشتی گرفتن می‌پردازد، و شگفت‌آورتر از همه آن‌که این خدای مجسم، از غلبه بر بنده خویش عاجز می‌شود، و پس از یک شب کشاکش دایم، وی را به لقب اسرائیل هم ملقب می‌فرماید.

لذا می‌توان تفاوت‌هایی را در شیوه ماهیتی و نگارشی قصه‌های قرآن و عهدین این‌چنین برشمرد، که اعجاز و جهان‌شمولی و روش خاص هدایتی قرآن، و حیا و حجابی که در بیان قصه‌های قرآن وجود دارد، و نیز شیوایی و رسایی در کلام قرآن، هماهنگی و انسجام، از نشانه‌های برتری در قرآن نسبت به عهدین است.

۵- سنجش داستان‌های قرآنی با تورات

برای آشکارسازی تفاوت ذاتی میان داستان‌های قرآن و تورات نیز، آشکارسازی این‌که داستان‌های قرآن از تورات گرفته نشده، و محمد ﷺ - چنان‌که خاورپژوهان گفته‌اند - تورات یا هیچ کتاب دیگر اهل کتاب را نخوانده بوده است، بهترین شیوه این است که پاره‌ای از داستان‌های قرآن را با تورات بسنجیم.

اگر این سنجش را با داستان نوح ﷺ آغاز کنیم، می‌بینیم که داستان نوح در قرآن چیزی است جز آن‌که در تورات آمده است. برای نمونه، تنها در قرآن آمده است که نوح فرستاده خداوند بود، و روزگار درازی قوم خویش را به پرستش خدای یگانه فرا می‌خواند، و خداوند آنان را دچار طوفان نکرد مگر پس از آن‌که نوح ﷺ همه‌گونه آزار و آسیب را در راه دعوت آنان، تجربه و تحمل کرد، و نیز همه شیوه‌های فراخوانی و تبلیغ را بی‌هیچ سودی آزمود، و از ایمان آوردن آنان یکسره ناامید شد، و خداوند نیز به او وحی کرد:

«وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَآ كَانُوا يَفْعَلُونَ»؛ (هود، ۳۶) و به نوح وحی شد، که از قوم تو جز کسانی که ایمان آورده‌اند، هرگز [کسی] ایمان نخواهد آورد. پس از آن‌چه می‌کردند، غمگین مباش.

بدین گونه، پیامبر آن عصر با آزمودن همه شیوه‌هایی که می‌توانست، درستی این سخن خدا را گواهی کرد، که:

«مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»؛ (اسراء، ۱۳) ما تا پیامبری برنینگیزیم، به عذاب نمی‌پردازیم.

این نکته‌ها- تنها در قرآن- بدین گونه آمده است، و این داستان در تورات، یکسره چیز دیگری است.

هم‌چنین تنها قرآن کریم است، که بر این نکته تأکید دارد، که رستگان از طوفان، تنها از این رو رستگی و رهایی یافتند، که به خداوند ایمان آورده بودند. مضافاً این قرآن است، که از میان وقایع تاریخی، داستان پسر نوح و چگونگی غرق شدن او را گزارش کرده است.^۱

تنها قرآن کریم است، که از گسترش طوفان بر همه زمین، آشکارا سخن نگفته است، و نیز این قرآن است که برخلاف تورات، خدا را از پشیمانی ایجاد طوفان، پاک می‌شمارد؛ اما تورات از این نیز پیش‌تر رفته، و پنداشته که خدا از اندوه پشیمانی با خویش پیمان بست، که از آن پس هرگز طوفانی پدید نیآورد- و خداوند بزرگ‌تر از آن است که چنین باشد- و برای این‌که پیمان خویش را فراموش نکند، در آسمان نشانه‌ای نهاد و آن نشانه، قوس قزح- رنگین کمان- در آسمان است، و از این‌رو هرگز طوفانی در زمین روی نخواهد داد.

در تورات آمده است که نوح، پس از فرونشستن طوفان، قربانی‌هایی پیشکش پروردگار کرد و همین که بوی کباب به خدا رسید، خشمش فرونشست، و خشنودانه نفس راحتی کشید. این مهملات یهودیان را قرآن کریم به تندی پاسخ داده است.^۱

درباره ابوالانبیاء- ابراهیم خلیل علیه السلام - نیز تنها قرآن است، که حضرت را در چهره مجاهدی نشان می‌دهد، که در پیکاری پیگیر و جهادی همه‌جانبه، با جان و فرزند و مال خویش در راه خدا مبارزه می‌کند، بت‌ها را می‌شکند، با ستم‌گران و زورگویان در می‌افتد، به خاطر دعوتش- به سوی خدای یکتا- به آتش افکنده می‌شود، و به یاری خدا از آتش آسوده می‌ماند، و نیز در چهره کسی که پیشوا و امام مردم بود، و دیگر پیامبران از تبار او یا از راهیان راه او بودند.

تورات تا آن‌جا پیش می‌رود که برای مال‌اندوزی ابراهیم علیه السلام، شیوه‌ای نمی‌یابد جز این‌که او را وادارد تا همسرفروشی کند، و همسر خویش- ساره- را به این آهنگ، شهر به شهر بگرداند.

هم‌چنین آیات سوره مریم، گزارش می‌دهند که ابراهیم علیه السلام چگونه دعوت آسمانی خویش را با پدر [عمو] خویش آغاز کرد، و نخست او را به یکتاپرستی و راستی فراخواند، و پدر چگونه دعوت او را نه تنها نپذیرفت، که او را به شکنجه و سخت‌گیری و سنگسار تهدید کرد، و چگونه ابراهیم از روی ادب و احترام، تهدید پدر را با دعا و آمرزش‌خواهی از خدا پاسخ گفت، و پذیرش دعوتش را چشم می‌داشت.^۲

۱- ر. ک: حج، ۳۷ و ۲۸.

۲- ر. ک: مریم، ۴۸-۴۱.

از سوی دیگر، توصیف‌های متناقض و تصویرهای ناسازگاری که تورات از داوود علیه السلام به دست داده، به گونه‌ای است که نمی‌توان از روی آن‌ها تصویر درست و یگانه‌ای از ایشان در نظر آورد. به عنوان مثال، گاه او را در چهره پادشاه بزرگ یهود نشان می‌دهد، پادشاهی دلیر که بی آن‌که شمشیری در دست داشته باشد، تنها با فلاخن، جالوت سرکش را می‌کشد، و بدین سبب از سوی فلسطینیان طرد می‌شود؛ اما اندکی بعد همراه با ایشان در جنگ با دشمن شرکت می‌کند، و حتی شمشیرش را بر ضد هم‌وطنان یهودیشان، در اختیار آنان می‌گذارد.

کسی که یک روز سلاح *شاول* اسرائیلی را حمل می‌کند، و روزی دیگر پاسدار/خیش فلسطینی می‌شود؛ یا روزی از فلسطینیان قدرت و نفوذ می‌گیرد، و روزی قدرت و نفوذ آنان را از میان می‌برد؛ یا با *شاول* سرکش، دشمنی می‌کند و در همان حال شوهر دختر او و دوست پسرش *یوناتان - جاناتان* - و بسیاری از دختران اسرائیلی نیز می‌باشد؛ یا در کاخ *شاول*، خنیاگری می‌کند، و به خوبی گیتار می‌نوازد.

یکی دیگر از انبیای الهی، سلیمان نبی علیه السلام است، که از دیدگاه تورات، کسی نیست جز پادشاهی که برای استوارسازی حکومت و قدرت خویش، به زشت‌ترین و ننگین‌ترین کارها دست می‌زند. او برادر بزرگ‌تر خود - *ادونیا* - را که جانشینی پدر، حق شرعی اوست، می‌کشد.

هم‌چنین او از دید تورات کسی است، که همواره فرورفته در کامجویی و هوسرانی است. کسی است که در حرمرای کاخ خود، هزار زن رسمی و غیر رسمی، محرم و نامحرم، از نژادها و شهرهای گوناگون گرد آورده است؛ اما در قرآن کریم سلیمان علیه السلام، پیامبری است که خداوند نعمت‌هایی شگفت به او بخشیده است.^۱

درباره داستان مریم بتول علیها السلام نیز قرآن کریم به وقایعی اشاره می‌کند، که در تورات و انجیل و کتاب اعمال رسولان از آنها نشانی نیست. به عنوان مثال از برگزیدگی و برتری مریم علیها السلام بر زنان جهان سخن گفته است.^۱

بدین‌گونه آشکار می‌شود، که قرآن کتابی است که شک و شبهه را به هیچ‌رو بدان راهی نیست. کتابی است که هم از اقوام و رویدادهای پیشین برای ما گزارش‌ها می‌دهد؛ و هم مثل آینه‌ای روشن، زندگی دینی، اقتصادی، اجتماعی و عقلی در عصر جاهلی را پیش چشم ما می‌نهد.

بیان این نکته لازم است که برای بهره‌گیری درست از قرآن کریم، ناگزیر باید از دو سرچشمه اساسی دیگر؛ یعنی حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تفسیر قرآن، یاری جست، در غیر این صورت بسیاری از نکته‌های قرآنی از چشم ما پوشیده خواهد ماند. (بیومی مهران و راستگو، ۱۳۸۳، صص. ۶۹-۴۴)

۶- نتیجه‌گیری

مهم‌ترین وجه اشتراک عهدین و قرآن، در وحیانی بودن آن است. هر چند تورات و انجیل توسط افرادی بعد از حضرت موسی و عیسی علیهما السلام نوشته شده است؛ اما نباید در وحیانی بودن این کتب مقدس، تردید داشت.

در واقع ده فرمان خداوند به حضرت موسی علیه السلام به عنوان قوانینی لازم‌الاجرا به مؤمنان القاء می‌شود. وجه تشابه قرآن با کتب مقدس پیشین این است، که هم قرآن و هم تورات و انجیل، برای هدایت بشریت آمدند، که آدمیان به مقصدی مقرب در نزد خداود برسند.

۱- ر. ک: آل عمران، ۴۲.

بنابراین قرآن، چکیده کتب مقدس پیشین است؛ ولی عمده‌ترین تفاوت آن با عهدین در شیوه نگارش و مؤلفین آن است. عهدین سال‌ها قبل از زمان پیامبر ﷺ توسط یهودیان مکتوب شده؛ ولی قرآن در زمان پیامبر اکرم ﷺ بر ایشان، از طرف فرشته وحی نازل شده، و توسط حافظان و کاتبان امین وحی، جمع‌آوری و مکتوب شده است. لازمه درک تشابه و تفاوت قرآن و عهدین، مطالعه آن‌ها به همراه منابع تفاسیر قرآنی، و منابع حدیثی است.

منابع و مآخذ

- بهرام‌پور، ابوالفضل، (۱۳۹۰)، تفسیر یک جلدی مبین، قم: انتشارات آوای قرآن.
- بیومی مهران، محمد، راستگو، سید محمد، (۱۳۸۳)، بررسی تاریخی قصص قرآن، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۲)، هدایت در قرآن، تهران: نشر رجاء.
- خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، بیان در علوم و مسایل کلی قرآن، ترجمه محمد صادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده نجمی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی.
- صفحی، محمد، (۱۳۴۹)، قصص قرآن و تاریخ پیامبران، قم: کتابفروشی علمی.
- قربانی، نجمه، (۱۳۸۹)، واقع‌گرایی در قصه‌های قرآن، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- موسوی گرمارودی، سید علی، (۱۳۸۸)، داستان پیامبران، تهران: انتشارات قدیانی.
- مؤدب، سید رضا، (۱۳۷۹)، اعجاز القرآن در نظر اهل بیت عصمت و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام، قم: انتشارات احسن الحدیث.
- نفیسی، شادی، (۱۳۷۹)، عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.